



بستر و مبنای اصلاحات امیرکبیر

عباس رضایی^۱

چکیده

در میان شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران، امیرکبیر یکی از معماران بزرگ پروژه اصلاح ایران به شمار می‌رود که با انجام اصلاحات عملی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، بستر ساز تجدد در ایران شد. هرچند قتل نابهنگام او ضربه‌ای سهمگین بر پیکر ایران در حال تغییر وارد آورد؛ اما اقدامات و اصلاحات وی تأثیر غیرقابل انکاری بر روند اصلاح ایران در دوره‌های بعدی بر جای گذاشت به طوری که بسیاری از دولتمردان مصلح و متجدد عصر ناصری که در حوزه نظر و عمل، جریان تجددخواهی ایرانیان را به پیش راندند، از بر کشیدگان امیرکبیر بودند. بررسی مبانی فکری و الگوی اصلاحات امیرکبیر در دوره صدارتش مسئله اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: حکومت قاجار، امیرکبیر، اصلاحات، روسیه، عثمانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکترای تاریخ ایران

مقدمه

ظهور اندیشه‌های نو در عصر قاجار زمینه‌ساز دگرگونی‌های وسیع در وجوه مختلف زندگی ایرانی از جمله حکومت بود. دستاورد ورود این اندیشه‌های نو، ظهور جریان‌های فکری اصلاح‌طلب در همان نخستین سال‌های سلسله قاجار بود. آشنایی بیش‌ازپیش با جوامع غربی و تحولاتی که در فراسوی مرزهای غربی و شمالی ایران می‌گذشت و همچنین فقدان پیشرفت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران در این سال‌ها، بخشی از جامعه ایرانی را به فکر فروبرد. با افزایش آگاهی ایرانیان بخصوص دولتمردان، آنانی که آشنایی بیشتری از دنیای جدید یافته بودند، در پی جبران عقب‌ماندگی برآمده و اندیشه اصلاحات در وضع موجود را در پیش گرفتند. نخستین حرکت از درون حاکمیت برخاست و کوشش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای به همت عباس میرزا قاجار و وزیرش میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی آغاز شد. مسیری که در ادامه به کمک میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی دنبال شد و در وجود میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) به کمال رسید. بعدها نوبت به اصلاح‌طلبان دیگری چون میرزا حسین‌خان سپه‌سالار، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، امین‌الدوله و بقیه رسید تا این جریان را استمرار بخشیده و تحولات گسترده‌ای را در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران ایجاد کنند. کنش‌های نخستین اصلاحگران ایران با همه معایب و محاسنش، نتایج گسترده‌ای در پی داشت که مهم‌ترین این تغییرات همان وقوع جنبش مشروطه و تغییر مناسبات سیاسی حاکم بر ایران بود. رویدادی بزرگ که نه‌تنها ساخت سیاسی بلکه دیگر شئون زندگی ایرانیان را دچار تحول ساخت. جریان نوخواهی و نوسازی ایران که به دست عناصر درون حکومتی آغاز شده بود در سال‌های مشروطه و پس‌از آن در میان قشرهای مختلف اجتماعی عمویت یافته و به اشکال مختلف پیگیری شد چنانکه نوخواهی و تجدیدطلبی در جامعه ایرانی و به دست گروه‌های مختلف تا به امروز تداوم داشته است.

در بررسی تحولات پیشا مشروطه و نقش اصلاح‌گرانی که زمینه‌های تغییر افکار و اندیشه ایرانیان را فراهم آوردند، بدون تردید امیرکبیر از جایگاه بلندی برخوردار است. همان‌طور که اشاره شد، امیر را باید در طول جریانی به حساب آورد که هدفش نوسازی ایران بود، جریانی که از عباس میرزا آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد.

زمینه‌های تغییر و ترقی میرزا تقی خان

نامش محمدتقی بود و زادگاهش روستای «هزاوه» از توابع فراهان، همانی که زادگاه بزرگ مردانی چون قائم‌مقام‌ها بود. فراهان همچون تفرش و آشتیان مجموعاً کانون واحد فرهنگ دیوانی و اهل‌قلم بود؛ ناحیه‌ای مستوفی پرور. دبیران، مستوفیان و وزیرانی از آن دیار برخاستند که در آن میان تنی چند به بزرگی شناخته شده و در تاریخ اثری برجسته گذارده‌اند. یکی از این بزرگ‌مردان، میرزا تقی خان فراهانی ملقب به امیرکبیر بود. هرچند راجع به زادسال امیر تاریخ دقیقی در دست نیست لیکن آدمیت، بر سال ۱۲۲۲ ق. / ۱۸۰۶ م. تصریح دارد. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۹ و ۲۰) پدرش کربلایی محمد قربان نام داشت و فرزند طهماسب بیک بود، وی به‌عنوان آشپز در دربار قائم‌مقام اول (مرحوم میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ) مشغول بود و پس از فوت میرزا بزرگ، به‌عنوان ناظر آشپزخانه در دربار قاجار و به نزد میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ادامه کار داده و بسیار مورد لطف وی بوده است. او در دستگاه قائم‌مقامان، هم پرورش فکری می‌یافت و هم با زیربوم حکومت و مشکلات و معضلات کشور آشنا می‌شد و هم از آنان معرفت، کتابت، انشا و کیاست می‌آموخت. خدمت به عباس میرزا او را وارد افق‌های اصلاح‌طلبی و ترقی‌خواهی نمود، هرچند امیر در اصلاح‌طلبی به‌مراتب از مخدومان‌ش پیش‌تاز شد. (زیباکلام، ۱۳۹۰: ۱۶۶) با حضور در دستگاه محمدخان زنگنه اولین کارهای دولتی او آغاز شد و با کیاست و زیرکی که از خود نشان داد جایگاه بلندی در دستگاه وی یافت. فراست و دانایی میرزا تقی خان باعث شد در رکاب محمدخان زنگنه به اولین مأموریت خارجی‌اش اعزام شود. سفری که عباس میرزا ولیعهد، او را به همراه خسرومیرزا (فرزند عباس میرزا) در شوال ۱۲۴۴ ه.ق. برای معذرت‌خواهی از قتل گریبایدوف به پایتخت روسیه نزد امپراتور «نیکلای اول» مأمور کرد.

او پس از بازگشت از مأموریت در اثر لیاقتی که از خود نشان داد به مقام وزارت نظام آذربایجان رسید و ملقب به وزیر نظام شد. (مکی، ۱۳۸۵: ۱۶ و ۱۲) این اتفاق پس از درگذشت میرزا محمدخان زنگنه «امیرنظام» به وقوع پیوست. (آل داود، ۱۳۷۹: ۸۴) با وقوع مرگ محمدشاه،

ناصرالدین میرزای ولیعهد باید عازم تهران می‌شد و مصدر شاهی را به عهده می‌گرفت، او فوراً به وزیر خود میرزا فضل‌الله نصیرالملک دستور داد تا مبلغی پول برای پرداخت قرض‌ها که تقریباً ۱۸ هزار تومان بوده و مخارج سفر تهران: تهیه کند و مقدمات سفر را فراهم آورد، اما او از این کار سر باز زد. ولیعهد که خود را عاجز و ناتوان می‌دید از میرزا تقی‌خان فراهانی که در آن زمان وزیر نظام بود درخواست کرد. او نیز مسئولیت این کار را بر عهده گرفت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۳: ۳۹). در نتیجه، ولیعهد در سال ۱۲۶۴ ه.ق/ ۱۸۴۸ م به تهران آمده و تاج شاهی بر سر نهاد. امیرکبیر نیز مانند گذشته مشاور، معلم و عملاً همه‌کاره‌ی شاه شد. (زیباکلام، ۱۶۹) بدین ترتیب امیر با تجاری‌ی ارزنده از سال‌ها حضور در درگاه حکومتی و حضور در مناصب مختلف دارالسلطنه تبریز، به صدراعظمی ایران رسید. امیرکبیر به صدارت رسید و جریان اصلاح‌طلبی که بعد از عباس میرزا و قائم‌مقام مسکوت مانده بود دوباره به جریان انداخته شد. این‌که امیر چه کرد در این سه سال دوران صدارت و اصلاحاتش که «اگر به دست جلادان ناصرالدین‌شاه به قتل نرسیده بود می‌توانست سرنوشت ایران را در آن بحبوحه حساس فرجامی دیگر بخشد» (رائین، ۱۳۴۷: ۲۹۰) خود حکایت مفصلی است و در این مقال، مبانی و سرچشمه‌های اندیشه‌نوسازی او بررسی می‌شود.

از آغازین سال‌های حکومت قاجار و به موازات تحولات جهانی و منطقه‌ای، اندیشه‌های نوین به انحاء گوناگونی به ایران رسیده و گسترش پیدا می‌کردند. نقش مسافران خارجی، مسافرت ایرانیان به خارج از کشور، تدوین سفرنامه‌ها، مطبوعات فارسی خارج از ایران، تبادلات تجاری با خارج از ایران و عواملی چند، روزبه‌روز جامعه ایرانی را دستخوش تحول می‌ساخت. میرزا تقی‌خان نیز همچون دیگر ایرانیان از این امواج فکری و تحولاتی که جامعه ایرانی را درمی‌نورید بر حذر نبود خاصه آن‌که حضور در محیط تبریز پیش‌تر و بیش‌تر از دیگر نقاط او را در معرض این افکار قرار می‌داد. تکوین مبانی فکری امیر و طرح الگوی نوسازی که بعد از رسیدن به صدارت از سوی وی تعقیب گردید ماحصل دو محیط متفاوت بود. از یکسو به مناسبت موقعیت اداری و منصب‌های دولتی وی در ایام جوانی و در محضر بزرگانی چون قائم‌مقام و عباس میرزا، جرقه‌های اصلاح‌طلبی و نوخواهی مکتب تبریز بر ضمیر او نشست و از دیگر سو

آشنایی میرزا تقی‌خان با کشورهای چوَن روس و عثمانی که زودتر از ایران در معرض افکار جدید غربی قرار گرفته بودند پایه‌های فکری وی را پی‌ریزی نمودند. هردوی این اتفاقات مبنایی قرار گرفتند برای اقدامات اصلاح‌گرایانه بعدی او در مقام صدارت ناصرالدین‌شاه.

برکشیده شدن توسط قائم‌مقام و کسب مناصب دولتی

قبل از هر عامل خارجی، آنچه در تکوین اندیشه‌های نو در ذهن امیر نقش داشت، بستر و بافتاری بود که امیر در دامن آن توانست رشد و نمو کند و به جایگاه صدارت و اصلاح‌گری بنشیند. سال‌های شکل‌گیری و ترفیع مقام امیر یکسره در نزد خاندان قائم و شهر تبریز سپری شد. بی‌تردید نخستین جرعه‌های روشن‌اندیشی و تحول‌خواهی در تفکر امیرکبیر، در دربار عباس میرزا و وزیرش قائم‌مقام جوانه زد. آن روزها که به لطف قائم‌مقام توانست آموختن و نوشتن بیاموزد و در دستگاه دیوانی ترقی کند و به سمت لشکر بنویس اداره کل ارتش آذربایجان برسد. هوش و فراستی که در امیر بود او را در آموختن امور دیوانی و سررشته‌داری مسائل مختلف موفق می‌گردانید. نقل است که روزی قائم‌مقام در نگاه به سیمای امیر به او گفت: «فرزند؛ در آتیه، تو مشاغل بزرگی را اشغال خواهی کرد و روزی خواهد رسید که در باریک‌ترین مواقع اگر خائنین و مغرضین مزاحم نشوند، کشتی طوفانی مملکت را از گرداب هلاکت و پریشانی نجات خواهی داد.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۳: ۱۳) اندیشه‌های اصلاحی قائم‌مقام و تجارب ارزنده حضور امیر در تبریز به نحو بارزی در شکل‌گیری شخصیت وی و اقدامات اصلاحی آینده‌اش نقش داشت. موقعیت جغرافیایی تبریز به‌عنوان نخستین سنگر مقابله با روس‌ها و ارتباط این شهر با عثمانی، آن را به نزدیک‌ترین شهر ایران به دنیای غرب مطرح کرده بود. مقر بیشتر نمایندگان خارجی مقیم ایران در این شهر بود و عملاً این شهر به مرکز محوری ایالت آذربایجان و نواحی مرزی شمال غرب ایران تبدیل ساخته بود. شروع به کار صنایع توپ‌ریزی، تفنگ‌سازی، باروت‌سازی در تبریز و از دیگر سو واردات صنایع پنبه و پشم‌ریسی و پارچه‌بافی و استخراج معادن آهن و سرب و مس از جمله اقدامات ولیعهد عباس میرزا محسوب می‌گردد. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۶۳) اعزام دانشجو به فرانسه و انگلستان در جهت

فراگیری علوم جدید هم چون پزشکی، مهندسی، علوم طبیعی، نقشه‌برداری و صنعت چاپ، گردآوری کتابخانه‌ای از آثار مؤلفان فرانسوی و انگلیسی و روسی و همچنین ترجمه آثاری سودمند به فارسی همگی متعلق به دوران ولیعهدی عباس میرزا در تبریز بود؛ بنابراین طبیعی بود که حتی این شهر از تهران هم بیشتر آماده پذیرای اندیشه‌های نو بود. تهرانی که مرکز دیپلماسی شاه و شاهزادگان بر سر قدرت بود و یکسره از اندیشیدن در باب افکار و اندیشه‌های نوین خالی. همچنین تبدیل تبریز به عنوان خط مقدم مبارزه با روس‌ها، آن را تبدیل به محل رفت‌وآمد هیئت‌های مختلف سیاسی و نظامی کرده بود؛ بنابراین همان سال‌های کودکی حضور در این شهر و تربیت در دستگاه فکری قائم‌مقام، اندیشه‌های جدیدی را در افق فکری میرزا تقی‌خان نمایان ساخت. «درس سیاست را در کانون آن یعنی در دستگاه حکومت ولیعهد عباس میرزا آموخت و به اصلاحاتی که به دست او وزیرانش میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم انجام می‌گرفت، توجه و معرفت یافت» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۵۸) بدین ترتیب بنای فکری امیرکبیر را باید تداوم سنت اصلاح‌طلبی عباس میرزا و وزیرانش دانست که بعدها به شکلی گسترده‌تر به دست او به انجام رسید. امیرکبیر یکی از پیشگامان نوسازی ایران با تکیه بر استقلال و اندیشه‌ی داخلی و بدون وابستگی سیاسی به قدرت‌ها به شمار می‌رود که بدون تردید چنین اندیشه‌ای را وامدار عباس میرزا و قائم‌مقام بود. «در طلعه عصر ناصری، میرزا تقی‌خان امیرکبیر که بی‌گمان از جویبار کوچک اندیشه‌های عباس میرزا و میرزا بزرگ فراهانی و مکتب نوگرایی تبریز، سیراب شده بود، با الهام از همان اندیشه‌ها و اقدامات عباس میرزا بود که هم عزیمت به سوی پایه‌ریزی حکومتی بر بنیاد اهمیت مردم و تحدید آمریت یک‌سویه و علی‌الاطلاق را در دستور صدارت خود قرار داد و هم به تجدید سیاست ممنوعیت فروش ایالات مبادرت کرد.» (زرگری نژاد، ۱۳۸۶: ۹۷)

بدین ترتیب در این فضای سیاسی و فکری پرشور و هیجان، ذهنیت امیر نسبت به مسائل جدیدی که در دنیای پیرامون ممالک محروسه ایران می‌گذشت دگرگون گشته و همچون مخدومان خویش در اندیشه روزی بود که ایران را از وضعیت بغرنجی که در آن گرفتار آمده بود خلاصی بخشد؛ اما این تجارب به‌تنهایی کافی نبود و آنچه امیر را نسبت به تغییر احوال دنیای

جدید آگاه‌تر می‌ساخت برخورد عینی خود با جوامعی بود که از برخورد با این افکار جدید متحول گشته بودند؛ و این مهم نیز در پی دیدارهای او از روس و عثمانی فراهم آمد.

تجارب بیرونی امیرکبیر

مأموریت‌های امیر در دوران قبل از صدارت که به فراخور منصب و مقامش انجام شد از عواملی بسیار مهم در شکل‌گیری اندیشه وی بود؛ سفرهایی که باعث درک عینی وی از تحولات همسایگان شمالی و غربی ایران شد و الگویی بیرونی از اصلاحات را در ذهنش فراهم آورد. نخستین مأموریت سیاسی میرزا تقی‌خان پس از قتل گریبایدوف در ایران به وقوع پیوست که از جانب دستگاه دولتی ایران مأموریت یافت تا برای عذرخواهی به‌عنوان منشی همراه خسرو میرزا به نزد تزار روسیه برود. وی در این سفر در سال ۱۲۴۴ هجری قمری حدود ۲۲ سال داشت. مأموریت دوم وی یک مأموریت تشریفاتی بود. هنگامی که وزیر نظام آذربایجان بود به همراه ناصرالدین میرزای ولیعهد به ایروان رفت تا با تزار روس که به این شهر آمده بود دیدار داشته باشد. نخستین مأموریت سیاسی مهم امیر ریاست هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس ارزنه‌الروم در سال ۱۲۵۹ برای حل اختلافات مرزی با دولت عثمانی بود. مأموریت ارزنه‌الروم چهار سال به طول انجامید. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۵۴) در ادامه به نقش این مأموریت‌ها در تحکیم مبانی فکری امیرکبیر پرداخته خواهد شد.

الف: سفر به روسیه

زمانی که گریبایدوف در ایران به قتل رسید، فتحعلیشاه پیرشان و درمانده از این اتفاق در پی چاره‌جویی برآمد و چون عاجز از یافتن راهی برای جلوگیری از انتقام دوباره روس‌ها بود، عباس میرزا را به مدد طلبید. وی در پی نامه‌نگاری با ژنرال پاسکویچ، درصدد برآمد از طرف دولت ایران هیئتی را جهت پوزش طلبی به ریاست یکی از شاهزادگان به دربار روس بفرستد. (افشار، ۱۳۴۹: ۱۴۷) هیئت به نمایندگی خسرومیرزا عازم دربار نیکلا شد. وقتی خسرو میرزا برای عذرخواهی رسمی از امپراتور روسیه اعزام شد، میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر بعدی) یکی از

همراهان این هیئت بود. در کنار مأموریت اصلی این هیئت، بازدید از مناطق و مکان‌های مختلف کشور روسیه نیز به انجام رسید. در طول مدتی که افراد هیئت در تفلیس و مسکو و پترزبورگ به سر می‌بردند، بیشتر مدارس جدید، کارخانه‌ها، مؤسسات فنی و علمی روسیه را بازدید کردند. امیر که جوانی ۲۲ ساله بود با دقت و مواظبت خاص خود همه این ترقیات را زیر نظر داشت. او فرصت یافت تا نهادهای فرهنگی، مراکز صنعتی و دیگر ثمره‌های دنیای متجدد را از نزدیک مشاهده کند. اولین برخورد امیرکبیر با یک کشوری که متأثر از تحولات جدید مغرب زمین بود، نخستین جرقه‌های اصلاح‌طلبی را در ذهن او بیدار ساخت و به تعبیری الگوی نوسازی که بعدها در پیش گرفت متأثر از دریافت‌های وی از جامعه روسیه بود. (منصوربخت، ۱۳۸۷: ۱۶۳) سفرنامه خسرومیرزا که حاصل سفر هیئت ایرانی به سرپرستی خسرومیرزا بود صرفاً بازتاب مشاهدات منفعلانه نیست بلکه حاوی تفسیرها و استنتاجاتی جدی از اوضاع روسیه است و اگرچه به قلم میرزا مصطفی افشار نگاشته شده است ولی بر اساس اشاره‌های آشکار نویسنده و مندرجات کتاب، چیزی جز ثبت و ضبط حاصل مباحثه‌ها و گفتگوهای اعضای هیئت در مواجهه با نهادهای مختلف جامعه روسیه نیست. (همان) امیر نیز جزئی از همین هیئت بود، بنابراین خواسته‌ها و حرف‌های مطرح‌شده راجع به چگونگی پیشرفت روسیه و انتقادهای مطرح‌شده در علل عقب‌ماندگی ایران، اندیشه‌های امیر را نیز شامل می‌شود. هیئت ایرانی به شدت متعجب از این همه تغییر در روسیه بود و در گفتگوهای خود در پی دریافت این علت پیشرفت است؛ بنابراین ذهن فعال و چشمان تیزبین امیر در برابر تحولات روسیه ذهنی منفعلانه نیست و درگیر مقایسه تفاوت‌های چشمگیر ایران و روس است تا ببیند چه اتفاقی در آنجا رخ داده است. روسیه نمونه خوبی می‌توانست باشد چراکه این کشور نیز تا یکصد سال قبل جز وحشی‌گری و عقب‌ماندگی چیزی را تجربه نمی‌کرد و حالا که از تأثیر افکار جدید غرب طلوعی دوباره یافته بود چرا ایران نتواند این راه را تجربه کند. دومین سفر میرزا تقی‌خان هم در زمان محمدشاه و از سوی نایب‌السلطنه وقت یعنی فرهادمیرزا معتمدالدوله صورت گرفت که این بار به سرپرستی ناصرالدین میرزای ولیعهد و پادشاه بعدی ایران انجام شد. این بار ملاقات با نیکلای تزار روس در ایروان روی داد. این دیدارها در ایامی که هنوز جوان بود نقش مهمی در

ادامه راه او ایفا کرد و به قول آدمیت «مشاهده پیشرفت‌های جامعه‌ای که تا یکصد و بیست سال پیش از آن در تاریکی به سر می‌برد و اکنون به سروری رسیده، در آینه خاطر میرزا تقی مثل دیگر همراهان تأثیر بخشید. شناخت این تجربه حسی در رابطه با نقشه اصلاحات بعدی او بسیار بامعنی است.» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۶۶) بدون تردید باید نقش مأموریت روسیه را در زمره مهم‌ترین تلنگر فکری امیر قلمداد کرد چنانکه در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت که حیف باشد که ما ترقی و نظم همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است، به رأی‌العین ببینیم و هیچ به فکر نباشیم (زیباکلام، ۱۳۹۰: ۵۹). دیدار از روسیه اندیشه وی را به ضرورت اصلاحات در ایران متوجه ساخت. (لورنتز، ۱۳۸۲: ۲۹)

در بعد عملی هم به‌طور آشکاری نتایج دیدار از روسیه را در سال‌های صدارت امیر و اقدامات عملی نوگرایانه او می‌بینیم. تأسیس کارخانه‌های صنعتی در دوره او حاصل همان مشاهدات و تأثیرپذیری از الگوی روسی نوسازی بود. وی با فرستادن گروه‌هایی از صنعتگران و مؤسسان کارخانه‌ها به خارج از کشور اقدام به تأسیس کارخانه‌های متعددی در ایران کرد. به‌عنوان مثال در سال ۱۸۵۱ م. یک گروه به مسکو و سن‌پترزبورگ فرستاد تا در کارخانه‌های روسی کار کنند و مهارتشان را در تجارت‌های مربوط رشد دهند (لورنتز، ۱۳۸۲: ۳۱). این مهارت‌ها شامل رشته‌هایی چون: کاغذسازی، بلوره سازی، ریخته‌گری، تصفیه شکر، بسته‌بندی تولیدات شکر، درودگری و چرخ سازی بود (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۸۵).

ب: سفر به عثمانی و آگاهی از تنظیمات عثمانی

امیر در زمان صدارت حاج میرزا آغاسی و به روزگار محمدشاه بود که برای حل مسائل مرزی ایران با عثمانی، عازم این دیار شد. او که نماینده اصلی هیئت اعزامی ایران به ارزنه الروم بود در این مذاکرات با نمایندگانی از روس و بریتانیا و عثمانی به مذاکره نشست تا حدود دقیق مرزهای بین ایران و عثمانی را مشخص نمایند. این مذاکرات که از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۳ ق به درازا انجامید، هرچند با حوادثی ناخوشایند همراه بود سرانجام با فراز و نشیب‌های زیاد و با عقد دومین معاهده ارزنه‌الروم در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ق. به پایان رسید و امیرکبیر به ایران

بازگشت. (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۵-۵۱) امیر در طی اقامتش در ارزنه‌الروم موقعیتی داشت تا نتایج اصلاحات عثمانی را به چشم خود مشاهده کند. (لورنتز، ۱۳۸۲: ۲۸) چراکه زمان ورود امیر به خاک عثمانی برابر بود با پنجمین سال صدور فرمان تنظیمات که در سال ۱۲۵۴ ق / ۱۸۳۹ م. از سوی مصطفی رشید پاشا صدراعظم سلطان عبدالمجید اعلام شده بود؛ بنابراین این مأموریت فرصتی بود تا صدراعظم آینده ایران، با رصد کردن تغییرات حاصله از این تنظیمات و مقایسه تطبیقی وضعیت عثمانی به عنوان یک کشور اسلامی، طرح آینده خود را برای ایران تکمیل‌تر سازد. ناگفته نماند که آشنایی میرزا تقی‌خان با دگرگونی‌های تجددگرایانه عثمانی منحصر به این مأموریت نبود بلکه او از سال‌ها قبل و در مدت حضور در تبریز با تحولات عثمانی آشنایی داشت. وی که زبان ترکی را در تبریز آموخته بود در عثمانی آن را تکمیل نمود تا بتواند بی‌واسطه به عثمانی‌ها گفتگو کند و مکاتباتی به زبان ترکی با مصطفی رشید پاشا در زمانی که در عثمانی بود و بعدها که به صدارت رسید برقرار کرد.

رابرت واتسون نخستین کسی است که هرچند نه به تفصیل ولی به تأثیرپذیری امیرکبیر از تنظیمات عثمانی اشاره دارد. (Watson, 1866: 365) علاوه بر آن، در بررسی اصلاحات امیر، واژگانی چون تنظیمات عثمانی مورد استفاده وی قرار گرفت و دارالفنون نیز که توسط امیر بنیان گذاشته شد، برگرفته از نام دارالفنون عثمانی بود که در سال ۱۲۶۳ ق. تأسیس گردید امام بنا به دلایلی دنباله کار گرفته نشد. (رئیس نیا، ۱۳۸۷: ۳۷) برخی پژوهشگران معتقدند امیرکبیر در انتخاب نام این مرکز از همان نام دارالفنون عثمانی سود برده است (اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۵۷). افزون بر این نشانه‌های دیگری دال بر پیشبرد اصلاحات امیر با توجه به دگرگونی‌های عصر تنظیمات عثمانی وجود دارد. از شواهد و قرائن چنین پیداست که در نام‌گذاری «روزنامه وقایع اتفاقیه» از نام روزنامه رسمی «تقویم وقایع» استانبول و «وقایع مصریه» چاپ قاهره که آن هنگام از مستملکات عثمانی به شمار می‌آمد، اقتباس شده باشد. (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۶) ظاهراً در برخی اقدامات امیر در زمینه ترجمه کتب از ترکی به فارسی (آدمیت، ۱۳۴۸: ۱۶۵) و همچنین از بین بردن رسومات کهنه و ناکارآمد رایج در جامعه و همچنین عدم به کارگیری القاب و عناوین درباری و مبارزه با رشوه‌خواری می‌توان

ردپایی از تأثیرات تنظیمات عثمانی را بر اقدامات امیر ملاحظه کرد. ضروری است که با بررسی اسناد و مدارک بیشتر در این رابطه به تأثیرپذیری اصلاحات امیر از تنظیمات عثمانی نگاه دقیق‌تری داشته باشیم.

نتیجه

اگرچه امیرکبیر در تبریز و در مکتب نوسازی عباس میرزا با تحولات دنیای غرب آشنا گشت لیکن هنوز به درک کاملی از واقعیات تحولات جدید نرسیده بود و آنچه دریچه‌ای نو از تحولات دنیای غرب را بر وی گشود مواجهه عینی وی با این دنیای جدید بود. بی‌تردید مشاهدات امیر از کشوری چون روسیه ذهنیت او را در شناخت دنیای غرب و مناسبات حاکم بر آن را متحول ساخت. تغییرات بزرگی که در روسیه به وقوع پیوسته بود و تا حدودی نیز تحولات عثمانی، الگویی برای انجام اقدامات اصلاح‌گرایانه وی در دوران صدارتش گشت. حرکت وی در زمینه تأسیس کارخانه‌های جدید به سبک و سیاقی که در روسیه مشاهده کرده بود و همچنین اعزام افرادی در جهت فراگیری فنون مختلف صنعتی به مسکو و سن‌پترزبورگ در همین رابطه و علاوه بر آن اقدام وی در سال ۱۸۵۲ م که افرادی را برای فراگیری شیوه‌های بهبود تولیدات ابریشم و کسب فنون جدید به عثمانی اعزام نمود حکایت از نگاه امیر به تحولات این دو کشور است تا الگویی مشابه را در ایران پیاده سازد. بدین ترتیب می‌توان گفت که دو کشور عثمانی و روس به‌عنوان الگویی برای نوسازی ایران مورد توجه امیرکبیر قرار گرفتند. اگرچه تأثیر اصلاحات روسیه بر ذهن و اندیشه امیر به‌مراتب بیشتر از عثمانی بوده است.

منابع

افشار، میرزا مصطفی (بهاء الملک) (۱۳۴۹). *سفرنامه خسرومیرزا*. تهران: کتابخانه مستوفی.

- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۵) *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*. تهران: توس.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۸) *امیرکبیر و ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- آل داود، علی. (۱۳۷۹) *اسناد و نامه‌های امیرکبیر و داستان‌های تاریخی درباره او*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- جهانگیرمیرزا. (۱۳۲۷) *تاریخ نو* (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ - ۱۲۶۷ قمری) به کوشش عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی.
- رایین، اسماعیل. (۱۳۴۷) *حقوق‌بگیران انگلیس در ایران*. تهران: انتشارات جاویدان.
- رئیس نیا، رحیم. (۱۳۸۵) *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*. ج ۱، تهران: مبنا و ستوده.
- زرگری نژاد، غلامحسین، «عباس میرزا نخستین معمار بنای نظام جدید در ایران معاصر»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. ش ۱۸۴، زمستان ۱۳۸۶.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۶)، *سنت و مدرنیته، ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*. تهران: انتشارات روزنه، چاپ هفتم.
- لورنتز، جان. (۱۳۸۲) «اصلاح‌طلبان بزرگ ایران در قرن ۱۹، تحلیلی بر اصلاحات امیرکبیر» ترجمه زهرا نوعی و سعیده مصطفوی، *مجله تاریخ پژوهی*، بهار، شماره ۱۴.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۰) *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۶۲) *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*. تهران: بعثت.

مکی، حسین. (۱۳۶۹) *زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

منصور بخت، قباد. (۱۳۸۷) «نخستین دریافت‌های ایرانیان از تمدن جدید و تأثیر نظری و عملی آن در الگوی نوسازی امیرکبیر» *مجله تاریخ ایران*. شماره ۵/۵۹، زمستان.

نادر میرزا (۱۳۷۳). *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*. مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، *امیرکبیر* (قهرمان مبارزه با استعمار) تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۹۳.

Watson, Robert Grant (1866) *A history of Persian from the beginning of the nineteenth century to year 1858*, London, p 365.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی